

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کمدی جنگ جهانی

(تراژدی ادلف هیتلر)

نویسنده

حسن سالارمنش

(هرگونه اجرا منوط به مجوز نویسنده می باشد)

شماره تماس 09175049582

اشخاص نمایش

1. ادلف هیتلر (صدر اعظم المان و مسبب جنگ جهانی دوم با حمله به لهستان)

. او ابروان (معشوقه هیتلر که یک روز قبل از خودکشی با هیتلر ازدواج کرد)

3. البرت انشتین (فیزیکدان نظری المانی یکی از بزرگ ترین نوابغ جهان با موهای فر فری و اشفته)

4. ژنرال کلاوس باربی (معروف به قصاب لیون متهم در مورد 177 جنایت علیه بشریت و هولکاست)

5. میلو اماریچ صربستانی (همسر و همکلاسی دوران دانشگاهی انشتین که در بیست و یک سالگی با انشتین ازدواج کرد و بعد طلاق گرفت)

6. ویلیام اوجین (عکاس و خبرنگار امریکایی که از اوضاع دولتی ایالات متحده در جنگ جهانی ناراضی بود)

7. لئوزیلارد (دانشمند مجارستانی دوست صمیمی انشتین و همکاری با او برای ساختن بمب اتمی)

8. روزولت (سی و دومین رییس جمهور ایالات متحده در جنگ جهانی دوم)

9. میوگی (کودک ژاپنی که در زمان بمباران اتمی ژاپن 13 ساله بود)

10. دیگر زنان انشتین (اتل، ماری گریتا، تونی، استلا)

11. سربازان جنگی ارتش نازی (حداقل چهار نفر)

12. بومیان افریقایی (چهار نفر)

((جنگ جهانی دوم جنگی فراگیر بین سپتامبر 1939- تا اوت 1945 میلادی بود این جنگ بسیاری از کشورهای جهان را درگیر کرد تا جایی که دودسته از کشورهای مختلف به نام متحدین و متفقین رابه وجود آورده است این گسترده ترین جنگ جهان است که در آن بیش از صد میلیون نفر جنگیدند در طول این جنگ کشورهای مختلف تمام توان علمی و اقتصادی خود بر محور ساخت تسلیحات جنگی متمرکز کردن این جنگ شامل کشتار جمعی از جمله بمباران هسته ای هیروشیما و ناگازاکی شد که در این جنگ حدود هفتاد میلیون نفر کشته شدند که این امار خونین ترین درگیری انسان در طول تاریخ هست جنگ جهانی با حمله آلمان به لهستان آغاز شد قرار دادورسای که توسط متفقین طراحی شده بود بر کشور آلمان تحمیل گردید. این قرارداد عملاً کشور آلمان را تکه تکه کرد و هر قسمت از آلمان رابه یکی از کشورهای همسایه واگذار کرد))

برای اجرا این نمایش نیاز به دکور خاصی نیست و کارگردان نمایش بیشتر می تواند روی لباس بازیگران و وسایل مورد نیاز جنگی مثل اسلحه، بلندگودستی، تانکراب به جای تانک جنگی، فرغون و هروسيله که احساس مورد نیاز است اقدام کند

صحنه(همه چراغ های سالن خاموش می باشد پرده باز میشود فردی درسیاهی مشغول کشیدن سیگار می باشد و موسیقی ملایمی پخش می شود با تموم شدن سیگار موسیقی قطع می شود و نور روشنی صورت فرد را مشخص می کند ادلف هیتلر روبه تماشاگران).

ادلف هیتلر- شاید خواست خداوند این بود که من در 20 آوریل 1889 در شهر کوچک وزیای مرزی براو ام این بین دو کشور المان و اتریش محکوم به زندگی بشم اگر روزی امپراطوری رایش بتواند بر تمام خاک المان نشین حکومت کند دنیا وسعدتی او از آن روز آغاز خواهد شد. در این سه دهه تمام راهنمای من در تمام افکار و اعمال زندگی عشق و وفاداری نسبت به ملت و نژاد ژرمن بوده است من در جوانی بانقاشی خرج معاش میکردم در ایام جوانی ولگردی به تمام معنایم از بیکاری باسنگ گربه هاوسگ هار امیزدم مرغ پیرزن همسایه را می بردم جوجه رنگی های مادر مو خفه میکردم و خیابان هار امتر میکردم پدرم یک طفل نامشروع بود که بر اثر خوردن بیش از حد نان و پیاز ترکید. اه دلم واسه نان شیرینی ها و دسرهای بسیار لذیذ خواهر ناتنی ام انگلا تنگ شده دوست ندارم از برادر ناتنی ام الویس حرفی بزنم چون اصلا ادم نبود یک الاغ پست فطرت که از دور قیافه اش مثل دور خیز الاغ بود که فقط ابجو و ابشنگولی می خورد از دوران مدرسه ام بدترین خاطره اتو دارم که از سرو وضع معلمانم کثافت می بارید یقه کت و شلوارشان چرکین بود(می خندد) چون وقتی این معلمین را ببینم میبینم نیمی از آن ها خل بودن چون از من نفرت داشتن (چراغ های صحن روشن می شن)

ادلف هیتلر (با عصبانیت) - اخی کی گفته لهستان بی دفاع است ، کی گفته بلژیک بی گناه هست . قرار دادورسای باید لغوبشه لهستان معتلق به نژاد ژرمن است و نژاد ژرمن بر هر نژادی برتری دارد .

((او ابر او ان معشوقه هیتلر در حالی که یک دست لباس نوزاد در دست دارد با حالت ذوق و هیجان وارد میشود گویا این لباس هار او اسه نوزاد آینده اش که حاصل ازدواج با هیتلر است خریده))

او ابر او ان - او ه سلام هیتی، نگاه کن تو مون کوچولویی که واسه نی نی مون خریدم. بگیر ببین نگاه کن چقد قشنگه

هیتلر - ((اخم می کند)) چند بار بهت بگم اسم منو درست تلفظ کن میسز براوان ..

اوبراوان-خوبه خوبه واسه من قیافه نگیر نصفه سبیل ،حالا مگه چی شده نگاه کن چقد قشنگه واسه نی
نی مون خریدم هیتی جونم

هیتلر-باز هم گفت هیتی ببین مادمازل ،دوشیزه ،ترشیده اسم منو درست تلفظ کن ناسلامتی من
رهبر و صدراعظم یک کشور هستم

اوبراوان-وا! مگه اسمت هیتی نیست؟

هیتلر-پس لرو شو چکار کردی! کامل بگو هیت لِر

اوبراوان -باشه لِر

هیتلر-((اخم میکند وچشامنش رادر می آورد وبه معشوقش نگاه می کند))

اوبراوان -وا.نگاه چشاش

هیتلر-چشام من مگه چشونه!

اوبراوان -چشاش سگ داره هیتی جونم

هیتلر- (متعجب)بله! والا چشای من فقط پشه داره ،نگاه هر دقیقه پشه میره داخلش،مگه پشه های
میزارن ادم بخوابه

اوبراوان-اوه هیتی چشم های تو فرایند اکسیژن رابه همراه داردمن از نگاه به چشمان تو نفس می گیرم

هیترلر-نگاه اوا من فقط درمورد توفکر نمیکنم بلکه بیشتر به ملت المان واینده اش می اندیشم

اوا براوان-خوب هیتی تو هیچ وقت به من توجه نمیکنی تو خوشحال نیستی واسه نی نی مون لباس خریدم نگاه کن چقد خوشگله

هیترلر-نی نی مون؟ ماکه هنوز باهم ازدواج نکردیم ((تومون رامیگیر دونگاه میکند یه کم بومی کند تومون بومیده عصبانی میشه تومون راپرت میکند)) این چیه برداشتی اوردی این که بومیده! مگه نونخریدی؟ واسه نی نی مون ((ادعاعشوقه اش رادر میاره))

اوا براوان-نه خوب از جمعه بازار فرانکفورت خریدم، البته راستش بخوای خواهرم از دستفروشی های خرید مال پسر خواهرم میرسلا وکلوزه بود ازش خوشم اومد بهم دادش واسه نی نی مون

هیترلر-((دودستی تو سر خودش میزنه)) خاک تو سرم و معشوقه گرفتم حالا کوتا موقع نی نی مون، هدف من اول لغو امتیاز کنفرانس و رسای و انتقام گرفتن از متفقین است

اوا براوان-((گریه میکند)) تو هیچ وقت منو دوست نداری هیتی تو همه اش به فکر جنگ و اشغال لهستان هستی همه اش از جنگ و دیکتاتوری حرف میزنی یه کم از دنیای سیاست بیا بیرون من نیاز به توجه دارم من در مقابل پدرم فریدریش به خاطر تو ایستادگی کردم به خاطر تو از مدرسه فرار کردم و تموم کتابهای درسیمو پاره کردم منم مثل تو از امتیاز کنفرانس و رسای ناراحتم ولی واقعا اول تو رامیخوام بعد امپراطوری رایشو

((اوا براوان همچنان که دارد گریه میکند هیترلر تومونوبهش میده تا اشکاشوپاک کنه اوا براوان درحالی که هواسش نیست تومون رامیگیره فک میکنه دستمال کاغذی هست تا اشکاشوپاک کنه ناگهان متوجه بوتومون میشه تومون راتو صورت هیترلر میزنه و دوباره گریه میکنه، تو اصلا میدونی امروز چه روزیه ((

هیترلر- (با صدای بلند میخندد) کجامیری اب نبات چوبی من! امروز چه روزیه خب (اوا براوان بدون توجه به هیترلر از صحنه خارج میشه)

هیتلر- (باخودش) امروز چه روزیه .خب معلومه امروزی روزیه که تموم مردم المان انتظارشومیکشیدن روزیکم سپتامبر 1939 حمله مابه لهستان خواهدبود روزی که برای همیشه توتاریخ ثبت خواهدشدروزی که ما پانزده واگن پیاز از مزارع لهستان به غنیمت خواهیم گرفت لهستان هادارن به مناطق ژرمن نشین ظلم میکنند هموطنان من به کمک من نیازدارن من می جنگم وامروزروزی هست که تجسم اندیشه ناسیونال وسوسیالیسم به تحقق خواهدپیوست

((صدای هیتلرپخش میشودصدای رژه سربازان جنگی المان می اید ژنرال کلاووس باربی جلوصف سربازان درحال رژه رفتن است هیتلر هم زمان رژه نیروهای خودرانگاه میکند یکی ازسربازان دچارگرفتگی زبان هست یکی دیگه ازسربازان نابیناهست واخرصف باعصا درحال رژه رفتن است وبیشترشبيه به رژه لشکرمونگولهاست تاهیتلر بعداز چند رژه اهنگ قطع میشودوسربازان درهمون صف خودمی ایستن ژنرال کلاووس باربی بارژه جلو می اید وادای احترام میکند))

هیتلر-ها،قصاب لیون چگونه؟ (باژنرال خودمیخواود دست بدهدابتدادست خودشوجلومی برد ژنرال میخواوددست بدهدولی هیتلردستوبرمیگردونه وپس کله خودرامیخارونه همه سربازان به ژنرال میخندن باهم)

ژنرال کلاووس باربی -روبه سربازها خفه شید ،فحش میده

هیتلر - (لبخندزنان ژنرال را بغل میکندبعداز چندلحظه)اه،اه چه بوی گندی میدی مگه عطرچی استفاده میکنی؟

ژنرال کلاووس باربی - (باصدای بلند) قربان عطرتیروس ازتوفروشگاه های لوکوزامبورگ خریدم

همه سربازها- (میخندن)

هیتلر- (توسرژنرال میزنه)اخه کله پوک خرو با لانچکو بزنان از عطرتیروس استفاده میکنه که تو استفاده میکنی قصاب

ژنرال کلاووس باربی-خب نه هرچقدبه لباسهام میزنم بازم لباسهام بوی خون هولکاست میدن
هر عطری می زنم بوی اون خونوپاک نمیکنه قربانت شوم ای ابرلر

همه سربازها - (باصدای بلندمیخندن ژنرال عصبانی میشودوبه سمت سربازها می رود وانها را کتک
میزند تاصدای سگ بدن)

هیترلر-بس کن دیگه ژنرال چیکارسگ های من داری بزاربه حال خودشون باشن این سگ های
گرسنه وتشنه متفقین هستن نمی بینید چقدپارس می کنند من به اندازه بلوندی دوستشون
دارم((سربازهای ادعای سگ درمیارن)) امتیازکنفرانس ورسای بایدلغوبشه همین امروز به لهستان
حمله خواهیم کرد

ژنرال کلاووس - ولی قربان استالین ناراحت میشه ،مابااستالین روابط دوستانه داریم

هیترلر-استالین خرکیه؟

ژنرال کلاووس باربی -قربان خرمحروم شوروی سابق

هیترلر-(عصبانی میشود)استالین غلط کرده خودش وهفت جدوابادش

ژنرال کلاووس باربی -ولی قربان زشته سرش سفیده

هیترلر-بس کن دیگه قصاب توخودت میدونی به من میگن هیتی کلو((درزبان عامیانه بوشهری به
معنی دیوانه))تازده سرم سرسفیدوسرسیاه نمیشناسم من بعداسم استالینو جلو من نیارین ،نژادژرمن
رابانژاداسلامقایسه میکنی ژنرال نژادژرمن برهرنژادی برتری داره

کلاووس باربی-درسته نژادژرمن برهرنژادی برتری داره ولی هیتی.....بیخشید(سرشوبه نشانه
شمساری پایین می اندازه)

هیترلر - هیتی و دردخب از دانشمندچه خبر؟

ژنرال کلاووس باربی - دانشمند!! مگه ما هم دانشمند داریم ((روبه سربازان))

سربازها- (باصدای بلند هر کدوم یه چیزی میگه) نه خیر، بخیر

هیترلر - ((عصبانی میشود و توستر کلاووس باربی می زند)) کله پوک احمق دانشمند باموهای اشفته و فرفری رامیگم

ژنرال کلاووس باربی- ((یک لحظه فکر میکند بعد باصدای خیلی بلند میگه فهمیدم طوری که همه سربازها و هیترلر از جا کنده میشن)) فهمیدم منظور تون انشرلی باموهای قرمز ه !

هیترلر - (متعجب) کله پوک ،خل مغز اون سرش سفیده یکی از نوابغ فیزیک جهان است ان شرلی چیه

ژنرال کلاووس باربی- قربان تو خودت میدونی به من میگن قصاب کلو ((واژه عامیانه در زبان بوشهری به معنی دیوانه)) تازه سرم سر سفید و سر سیاه نمیشناسم هولکاست یادته چند میلیون یهودی راقصابی کردم

هیترلر - ((توستر ژنرال میزنه)) خاک توستر احمقت کنن حرفهای خودموبه خودم میزنی ،طوری میگی قصاب لیون کسی نمیدونه فکر میکند واقعا قصابی دوبال ملخ رابه زور از هم جدا میکنی همه اش این سربازها ن که میجنگن

سربازها ((با هم می خندن))

هیترلر- تو اصلا میدونی هولکاست با کدوم (ه.ج) نوشته میشه چرا الکی ماجرای هولکاستو به ما دولت نازی می چسبونن ؟

ژنرال کلاووس باربی - چرانمیدونم اینو همه دنیا میدونن هولکاستو با(ه.ح) حوله و حمام مینویسن

هیتر-بس کن دیگه ژنرال بیسواد دیگه حرفی از هولکاست نبینم بزنی که باهمین دستام خفه ات میکنم

ژنرال کلاووس باربی - ولی قربان من اون کله فرفری راباهمین دستان خودم خفه میکنم

هیتر-ببین ژنرال من از زمانی که شامپو راول تغییر برند داده به شامپوپاوه تورامیشناختم تواین چندسال خیلی به حکومت نازی خدمت کردی ولی بهتره مسائل شخصی خودتو باانشتین واردسیاست نکنی سیاستتو نسبت به انشتین تغییرده

ژنرال کلاووس باربی-ولی قربانت شوم ای شاه لر،ای ابرلر....تقصرکله فرفری خودشه

سربازها(همه باهم می خندن)

هیتر-(عصبانی میشود)خفه شید اون یک نابغه هست ما برای ساختن ترقه اتمی به اون نیاز داریم میخوام بریتانیا و فرانسه و دیگر متحدانش را بفرستم رو هوا جدیدا بریتانیاها دارن روترقه های اتمی فشفشه ای دربندر تجاری گناوه کار میکنند سراغ خودشو واون دانشمندمجارستانی کی بود اسمش

یکی از سربازها(که دچار تیق و گرفتگی زبان هست)قرقر قربان لئوووزیلارد!

هیتر-(روبه ژنرال کلاووس) درسته لئوزیلارد هرچه سریع تر سراغشوبگیرین به شاه کشور مجارستان اسمش کی بود.....

سرباز-(که دچار تیق و گرفتگی زبان هست)...گی

هیترلر (باتعجب) چی؟

سرباز- (دچار گرفتگی زبان هست) ق ق قربان گی!!

گروهبان اشتفان- (می خندد) قربان منظورش ناگی شاه مجارستانه ...

هیترلر- خوب بهش خبر بدین هر چه سریع تر لئوزیلار در اپیداکنه دستگیر کنند لئو نباید بانشتین به امریکا فرار کند شما باید جلوی اعلامیه مانفیسست را بگیرین (اخه کی گفته لهستان بی دفاع هست، کی گفته بلژیک بی گناه هست)

ژنرال کلاوس باربی -بله قربان حتما قول میدم بدون هیچ صدمه ای انشتین و لئور ابیاریم تحویل بدم سازمان گشتاپو تمام تلاش خودشو میکنه

هیترلر- افرین قصاب کم دارم بهت امیدوار میشم خوب دوستان بهتره قبل از حمله به خاک لهستان یه جشن حسابی برپا کنیم

همه سربازها (هورا .. هورا ... زنده باد کاریزماتیک... زنده باد سوسیالیسم ... زنده باد نازی و کارگر)

هیترلر ((دوتا از کنیزک های خودشو صدامیزنه)) انا، امیلی واسه ناهار امروز واسه سربازان و ژنرال گوشت گاو درست کنید واسه من میرزا قاسمی چون من معتقدم هر انسانی گوشت بخوره مثل حیوانات وحشی میشه، یه مقداری اب سنگولی و ابجویارین واسه دوستان میخوام دور هم خوش باشیم (کنیزک هاجام های ابجوواب سنگولی میارن و از صحنه خارج میشن)

هیترلر- خوب دوستان بهتره قبل از خوردن ابسنگولی براتون یک شعر محلی اتریشی آماده کردم بخونم ((یک شعر محلی میخونند همگی مست میشن))

ژنرال کلاووس باریبی - به سلامتی لرو غیرتش

هیترلر - به سلامتی کردوشلوار کردی

گروهبان اشتفان - به سلامتی ترک هازبل

سرباز نابینا - به سلامتی اصفهانی های ولخرج

سرباز (باتیق زبان) - به سلامتی شی شی....

گروهبان اشتفان - (باصدای بلند میخندد و میز نه توپشت سرباز) چقدخسته ای تو اسم کاملشو بگو به سلامتی شیرازی

((بعد از چند لحظه موسیقی ملایم لایت (سلطان قلبها) پخش می شود و هر کدام دونفری به رقص تانگو مشغول میشن دوباره اهنگ شاد (رمیکس دیجی های خارجی) پخش می شود و هر کدام جدا مشغول رقصیدن میشوند بعد از چند لحظه سربازی بابی سیم وارد صحنه میشود اهنگ قطع می شود قربان قربان همین الان از جبهه استالینگراد خبر دادن وضعیت جنگ روبه خرابی هست شاه کشور رومانی اعلام بامتفقین کرده و به جبهه متفقین پیوست سربازهای نازی دارن تودمای زیر صفر درجه گرسنگی میکشن دولت رومانی نفتشو به متفقین داده الان بخاری هامون نفت ندارن سرباز هامون باکارتون خودشونو گرم می کنند از گرسنگی دارن ملخ شاخ دارو بلوط میخورن (سپس گریه می کند))

هیترلر - چی علاالدین هامون نفت ندارن، بلوط میخورن (روبه ژنرال) حی قصاب این ضربه سنگینی به پیکر دولت نازی هست یک ساعت بهت وقت میدم رومانی راتصرف کنی و شاه رومانی میشائیل رادستگیر کنی و لرکش کنی و مابه گندم و نفت رومانی نیاز داریم هر چه سریع تر ارتش را آماده کن و برو

ژنرال کلاووس باریبی - بله قربان حتما

((دوباره اهنگ هیترلر پخش می شود و سربازان باحالت رژه از صحنه خارج میشن اهنگ قطع میشود و هیترلر عصبانی در حالی که قوطی مشروبی در دست دارد کلت خود را بیرون می آورد و سه تا تیر هوایی شلیک میکند و در حالی که مست هست هذیان می گوید، جنگ، جنگ، بنگ، بنگ، تفنگ، بخور خرچنگ، موش، موش، موش میخورم، جرج بوش ادم میکشم تانشوم فراموش و باحالت مستی از صحنه خارج میشود بعد از چند لحظه البرت انشتین همراه با لئوزیلارد در حالی که یه عدد کپسول گازی کپسول آتش نشانی وساک در دست دارن وارد صحنه میشن گویی در حال فرار از دست سربازان

نازی و ژنرال باربی هستن در اناقکی پنهان میشن بعد از چند لحظه کلاووس باربی و سربازانش که در حال تعقیب ان ها هستن نفس زنان وارد صحنه میشن))

ژنرال کلاووس باربی- (در حالی که بلندگویی دستی در دست دارد) بهتره تسلیم بشی کله فر فری ،خونه تحت محاصره ات تو هیچ راه فراری نداری به جز پشت بام خانه تو نباید المان راترک کنی اگر از روی جنازه من ردشی

انشتین- (در اناقک با صدای بلند) ها ژنرال خیلی وقته مشتاق دیدارت بودم ،مردک خل مغز همه دنیا تو دست منه اونوقت تو میگی خونه محاصره است حی قصاب لیون تو واقعا خیلی احمقی همه پوکی استخوان می گیرن تو پوکی مغز

ژنرال کلاووس باربی (داخل بلندگو) من خل ام؟

همه سربازها با هم -بله

ژنرال کلاووس باربی (داخل بلندگو) من مونگولم ؟

همه سربازها با هم -بله

ژنرال کلاووس باربی - (رو به سربازها)خفه شید بزغاله ها .خودتو تسلیم کن این کاری فایده است قول میدم همه چی به خوبی تموم بشه کله فر فری

انشتین -تموم میشه به همین خیال باش یعنی من تمومش میکنم چهل سال واسه نژاد ژرمن توی آزمایشگاه های فیزیک بامیله های هم زن فقط جای شیرین درست میکردم و میخوردم پول خرجی هم بهم نمیدادین

ژنرال کلاووس باربی- (از داخل بلندگو) تاده میشارم که بیای بیرون ،میشنوی یامتل پسرت اسکیزوفرنی داری؟

سربازها همه باهم –(می خندن)

انشتین -کله پوک اسکیزوفرنی یک بیماری روانی است چه ربطی به گوش ها من دارن که میشنوم
یانمیشنوم چکارمیخوای بکنی بااون سربازهای باعرضه ات هرچه سریع تر ازاین جا برو وگرنه یک
ترقه سه زمانه منفجر میکنم تا کل المان بره رو هوا ،هرچه دلت میخواد بشمار

ژنرال کلاووس باربی-(از داخل بلندگو)تو این کارو نمیکنی این یک جنایت بشری هست میدونی
انفجار ترقه سه زمانه یعنی چه ؟

انشتین –(می خندد)خب یک جنایت کارق نداره ازیک جنایت کاردیگه انتقادکنه جنایت کشتار مردم
فرانسه یادت رفت توخودت سراپاحفتی ،پست واقعی ،خوک کثیف

کلاووس باربی-(از داخل بلندگو) حیف که به اربابم هیتی قول دادم که بدون جنگ و خون ریزی مانع
فرار تو بشم تو الان خیلی عصبانی هستی کله وزوزی

سربازها همه باهم –(میخندن)

انشتین –خفه اشید احمق منومسخره میکنیدتو خودت از بس که لاغری مثل شتر مرغ میمونی بابا لنگ
دراز

ژنرال کلاووس باربی –باحالت (تعجب) به خودش نگاه میکنه (داخل بلندگو)ایا من لاغرم؟

سربازها باهم درحالی که میخندن –بله قربان ماشالله چقد لاغرین (دست میزنند و باهم میگن) موری
موری لهش کن ----انشتینه خفه اش کن

ژنرال کلاووس باربی- (ناراحت میشود) باشه نشونت میدم کله فرفری همه سربازها عقب نشینی میکنیم پیش به سوی افریقا..... ((نکته قابل توجه کامرون ،گینه،نامبیا)) از مستعمرات المان در افریقا محسوب میشدن

گروهیان اشتفان -خوب چرا ژنرال ؟

ژنرال کلاووس باربی -میخوام بریم مزارع کشت افریقا میگن مزارع سیب زمینی فراوانی دارن میخوایم بریم سیب زمینی ابیزخوریم یه کم چاق شیم بعدبرمیگردیم حساب این کله فرفری رابرسم وبگم من لاغرورمده نی نیستم

سربازها - (خوشحال میشن)اخ جون سیب زمینی اب پز

ژنرال کلاووس باربی - پیش به سوی کامرون ،پیش به سوی سیب زمینی حمله می کنیم

((سربازها بارژه بدون اهنگ خاصی از صحنه خارج میشن وانشتین ولئواز اتا قک خارج میشن درحالی که میخندن))

انشتین -حی لئو دیدی این سربازان نازی وژنرال شونو که کل دنیا از شون ترس دارن چقد احمق بودن

لئوزیلارد- (میخندد)اره واقعا بیشتر از یونی فرمهای نازی میترسن تا خودسربازها خب میگم کله فرفری حالا چیکار کنیم

انشتین - (عصبانی میشود)کله فرفری پدرته ،کله فرفری پدرپر جدته ،میبینی که اعصاب ندارم

لئوزیلارد- ببخشید نمی دونستم هواسم نبود حالا البت چیکار کنیم؟

انشتین- خب چکار کردی واسه ویزا امریکا ریس جمهور روزولت جواب نامه رابهت نداد؟

لئوزیلارد- (خوشحال و خندان) چرا مابه زودی شهروند امریکایی می‌شیم فقط کافیه این نامه را امضا کنی

انشتین- (نامه رامی گیردومیخونه) این که نوشته پروژہ منهن زیر نظر ابرت اوپنهایمر برای تولید ترقه اتمی از نوع فشفشه ای ولی لئو قرارداد ما برای تولید ترقه سه زمانه بود

لئو زیلارد -اره دیگه فرصتو از دست نده ولش کن سریع امضا کن تا منم برم شامپو و حوله و بقیه وسایلمو جمع کنم هرچه سریع تر باید از المان فرار کنیم

انشتین -ولی این کار باعث میشه خیلی ها کشته بشن لئو (به لئو نگاه میکند و بعد از چند لحظه) باشه امضا میکنم مجبوریم تو برو فرودگاه منتظر من باش تا منم وسایلمو کم کم جمع کنم

((لئو از صحنه خارج میشه در حالی که انشتین مشغول جمع کردن وسایل خود هست زنی باموهای ژولیده در حالی که عصایی در دست داره بارامی در حالی که انشتین در حال جمع اوری وسایل خودش هست گردنش از پشت می کشد))

میلو اماریچ -پشت سرتو نگاه نکن که با این عصا چنان می زوم توست که زبونت از بینی ات بزنه بیرون کجا میخوای فراری مادر مرده ؟

انشتین -چی!!! میلو اماریچ، وای گاومون زایید

میلو اماریچ - اره گاوتون زایید به جای گوساله بزغاله زایید، فکر کردی پیدات نمیکنم ده ساله منو تنها گذاشتی این مدت کدوم گوری بودی

انشتین (به کم خونسر همیشه) باور کن میلوا دلم واسه ات تنگ شده بود این مدت همیشه به فکر ت بودم

میلوا ماریچ – ساکت باش فقط حرف نزن پست فطرت تو هیچ وقت عاشق من نبودی، روز اول دانشگاهمون یادته؟

انشتین (درحالی که ترسیده است خودشو جمع میکند) اره یادمه باهم رفتیم سلف دانشگاه عدس پلو باماست بخوریم تو دوست نداشتی رفتیم پیترزا فروشی لیدوما

میلواماریچ – (دمپاشو در میاره توسر انشتین میزنه انشتین درحالی که روی زمین نشسته است اهسته اهسته خودشو روی زمین به عقب می کشد)

انشتین – چرامیزنی میلوا، وای سرم وای سرم

میلوا ماریچ – خب شد دلم خنک شد (سپس بغض می کند) اسم منو نیار من اشتباه کردم اون روزهای اول دانشگاه گول حرفاتو خوردم وخامت شدم تو هیچ علاقه ای به من وفرزندانم نداشتی اگر واقعا علاقه داشتی مارا ترک نمیکردی از دخترمون لیسبول خبرداری میدونی یک سال بعد از دواجمون به تب مخلک مرد درحالی که تو اسم اون راهم نمیدونستی مادرت پاولینه کخ راست میگفت با پسرکله بزرگ من ازدواج نکن به من میگفت پسر ناقص الخلقه ولی من افسوس به حرفاش گوش نکردم وقبول کردم زنت بشم که مثل کوه پشتم باشی نه این که همون پنج سال اول زندگی منو وفرزندانم و ترک کنی از ادوارد پسر کوچیکمون خبر نداری که دچار بیماری اسکیزوفرنی شد ((انشتین به یاد حرف های ژنرال کلاوس باربی می افتد که مثل پسر اسکیزوفرنی داری)) چندسال تو بیمارستان روانی خوابیده بود به خاطر این که پول درمان پزشکیشو نداشتم پزشکان بانامردی بخیه هاشو باز کردن وسه روز بعد فوت شد ((اتش خشم انشتین از جامعه و حزب نازی بیشتر میشود))

انشتین – هانس پسر بزرگمون چه کار میکنه؟؟

میلواماریچ – هانس هم بادختری که عاشقش بود ازدواج کرد

انشتین – ای خاک توسرش من هرچه قدبش گفتم بادختری که ده سال از خودت بزرگ تره ازدواج نکن، پس بالاخره کار خودشو کرد دختر ندیده

میلو اماریچ — بس کن البرت توبه من وفرزندان بی گناهم خیانت کردی هنوز هم با این موهای سفیدت ادم نشدی تو باینکه یهودی بودی ولی من به عنوان یک دختر مسیحی باتواز دواج کردم (عصبانی میشود) این حقم نبود تو هفت زن دیگر بگیری

انشتین — یا حضرت دیوید، هفت زن !! چراتهمت میزنی میلوا ؟

میلوا ماریچ — خفه اشو اسم منو نیارشما یهودی ها که دین ندارین ، قسم نخور الان بهت ثابت میکنم

انشتین — (می خندد) اگر راست میگی ثابت کن اگر ثابت کردی من یک یخچالی تازه اختراع کردم بهت پاداش میدم بفروزش واسه خرج زندگیت

میلوا ماریچ — ((از جیب خود یک عدد سوت داور فوتبال در میاره با صدای سوت میلوا ماریچ چهار زن به نام (اتل، استلا، تونی، ماری گریتا) وارد صحنه میشن انشتین در حالی که ترسیده میخواد یک لحظه فرار کند که میلوا ماریچ با عصایش اورابه عقب میکشود روی زمین می اندازد همه خانم های دور انشتین حلقه زدن)) الان بهت ثابت میکنم کله فروری

انشتین - (در حالی که ترسیده) اهای یکی به دادم برسه ، من بی گناهم

میلوا ماریچ — هیشکی به دادت نمیرسه ذلیل مرده (روبه خانم ها خودتونو واسه جناب دانشمند معرفی کنید) نگاه کله اش انگاری بادشمال بهش خورده

((خانم های به ترتیب خودشونو معرفی میکنند))

اولی — (باحالت عصبانی) اسم من اتل الان سرتو میکنم تو گل ((بادست اشاره می کندبه انشتین))

دومی — (باحالت عصبانی) اسم من استلا خیر نبینی الهی به خدا ((بادست اشاره می کندبه انشتین))

سومی — (باحالت عصبانی) اسم من تونی الان سرتو میکنم تو گونی ((در حالی که یک گونی در دست دارد به انشتین اشاره می کند))

چهارمی — (باحالت عصبانی) اسم من ماری گریتا الان باید بخوری دمپا ((در حالی که دمپاشو در میاره اشاره می کندبه انشتین))

(همه خانم ها به سوی انشتین حمله می برن و بادمپاولگد و..... به انشتین ضربه میزنند انشتین درحالی که میان خانم های است بالباسی چاک وکتک خورده هرطور شده ازبین خانم ها فرار میکند وازصحنه خارج میشه همه خانم ها هم به دنبال انشتین ازصحنه خارج میشن .بعدازچندلحظه از سمت دیگر سن سربازان جنگی ارتش المان درحالی که خسته و تشنه کیلومترها راه را تا قاره افریقا اومدن توان حرکت کردن ندارن نفس نفس زنان مثل لشکر شکست خورده وارد صحنه میشن ژنرال کلاووس باربی دستور توقف میده)

ژنرال کلاووس باربی – توقف میکنیم یکم استراحت میکنیم

گروهبان اشتفان –(روبه سربازها توقف میکنیم)

صدای یه سرباز می اید – (باصدای بلند)قبیله ای می بینم قبیله

ژنرال کلاووس باربی – حی اشتفان این صدا چه میگه؟

گروهبان اشتفان –هیچی قربان نزدیک های ظهره داره قدوقامت وصلاحه میگه

سرباز وارد میشود (نفس زنان وارد میشود)قربان قربان بومایا بومایا

ژنرال کلاووس باربی – خفه شو عوضی کثافت خوب رودنیل به این بزرگی برو خودتو بنداز توش دوش بگیر

سرباز –(می خندد)بابا چقد خنگی ژنرال ،بابا بومیان افریقایی رامیگم (بارقص اشاره می کند)

ژنرال کلاووس باربی –خفه شو سگ پدرمیردی سریع تربگی بومیان افریقایی،هرچه سریع تراستار کنید

(سربازهای نازی همه استنار میکنند بعد از چند لحظه بومی های مناطق صحرانشین افریقا باوسایل قبیله ای خود از جمله داس،اره،نیزه،بیل،کلنگ و...باگرم وارایش کاملاً قبیله ای وارد صحنه میشن و باهنگ موسیقی افریقایی مشغول کندن زمین و کار بر روی مزارع میشن و سربازان جنگی نازی پشت بوته ها مشغول تماشا ان هاستن بعد از چند لحظه فعالیت کاری به اداب و رسوم محلی خودمی پردازن و با ادواطوارها عجیب باعث تعجب سربازان المانی میشن گویا یکی از افراد قبیله بر اثر فعالیت کاری زیاد و گرم شدن و طاقت فرسا فوت کرده وان ها در حال سوگواری و عزذاری هستن و رهبر قبیله قصد دارد طبق اداب و رسوم غلط قبیله خود با چاقو بدن اورا بشکافت در همین لحظه ژنرال کلاووس باربی باتیر اندازی به طرف رهبر قبیله مانع این کار میشود و با صدای تیر ژنرال باربی بومیان پراکنده میشن و هر کدام به یک طرف فرار میکنند یکی از بومیان دستگیر میشود و بقیه بومیان جنازه را بردوش می گیرن و فرار می کنند)

ژنرال کلاووس باربی – (روبه طرف اسیر افریقایی) اسمت چیه ؟

اسیر افریقایی- (با ادا و اطوار اسمشو میگه شبیه به اخبار ناشنوا یان)

گروهیان اشتفان – قربان اوزبان شمار انمی فهمدبزارین من بهش بگم و ترجمه کنم

ژنرال کلاووس باربی – مگه توزبان این قبیله وساکنان افریقا رابلدی؟

گروهیان اشتفان – بله قربان مادر بزرگ من اصالتا موزامبیکه بوده تاحدودی زبان مردم کشور های صحرای غربی کامرون وگینه رامیدونم

ژنرال کلاووس باربی خب بگو اسمت چیه ؟

اسیر افریقایی- (مثل دفعه قبل با ادواطوار میگه چیزی شبیه به اخبار ناشنوا یان)

گروهان اشتفان - قربان میگه مگه توفضولی! (درحالی که اسیربومیایی داره به اشاره میگه من نگفتم)

ژنرال کلاوس باربی - (باحالت اخم به اشتفان نگاه می کند) خودم فهمیدم چی گفتن این جانورمیگه ایت الله اردبیلی رهبرمستعضفان جهان و اسلام درایران فوت کردن روحشون شاد، بهش بگو مامتاسفیم بگو مابه ایران ودین اسلام کارنداریم ایران پل پیروزی ما برکشورشوروی هست ما اینجا اومدیم سیب زمینی ببریم بخوریم صورتمو تپل بشه فقط واسه سیب زمینی اب پزاومدیم قاره افریقا اگر به ماسیب زمینی بدین قول میدم به شما مردم قبیله ات کاری نداشته باشیم

اسیربومیایی - (بالهجه محلی می گوید) ما چندکیسه سیب زمینی داریم بهتون میدیم ولی اگر میخواین چاق بشین به طرف شرق اسیا برین درکشورچین گیاهی به نام جیسینگ وجودداره که باعث چاقی میشه خواصش خیلی بهتره ازسیب زمینی هست

گروهان اشتفان - قربان میگه

ژنرال کلاوس باربی - بسه اشتفان خودم فهمیدم چی گفتن با اون مادر بزرگ موزاییکیت هرچه سریع تر به امپراتوری ژاپن هیروهیتو و دیگر متحدان ما در شرق اسیا خبر بدین درکشورچین شهر نانجینگ گیاهی به نام جیسینگ وجودداره ارتش خودشو آماده کنه و به کشورچین لشکرکشی کنه من میخوام تپل بشم باگیاه جیسینگ

گروهان اشتفان - بله قربان حتما

ژنرال کلاوس باربی - (روبه اسیر افریقایی ماتشنه امونو اب میخوایم)

اسیر افریقایی - الان واستون میرم میارم (بعد از چند لحظه اسیر افریقایی با اب میاد طبق آداب و رسوم محلی غلط بعضی از قبایل صحرائشین پیش از تعارف کردن اب به مهمان چند بار اب رادهن خود قرقره می کنند و سپس داخل لیوان می ریزند و به مهمان تقدیم می کنند)

ژنرال کلاوس باربی - (درحالی که حالش بهم میخوره) این واسه پدرت خوبه ، اینادیکه چه جانورهایی هستن

گروهیان اشتفان – قربان این جزاداب ورسوم مردم نواحی صحرائشین برای پذیرایی از مهمان هست

ژنرال کلاووس باربی – دوباره به این بادمجان سیاه ((منظورنژادپرستی ژرمن ها در قرن بیستم اشاره میکند)) بگو اب راباحترام به من بده

گروهیان اشتفان – (روبه اسیر افریقایی) ای بادمجان سیاه اگر نمیخوای بیشتر از این روت نشه سیاه ابو با احترام بده ژنرال

اسیر افریقایی- (خوشحال و شادمان ، دوباره اب راطبق گروهی دیگر از مذاهب افریقایی اب راپس از قرقره کردن در دهان خود بر روی صورت مهمان می پاشن بر روی صورت ژنرال میپاشه)

ژنرال کلاووس باربی – (از شدت خشم در حالی که بقیه سربازان المانی در حال خنده هستن اسیر افریقایی رادوستی همون جا خفه میکند و دستور میدهد که همه کیسه های سیب زمینی را افریقا خارج کنند همه از صحنه خارج میشن بعد از چند لحظه انشتین وارد صحنه میشود در حالی که ساکی در دست دارد گویی به امریکار سید بعد از چند لحظه خبرنگار و عکاس جنگی وارد صحنه میشود)

اسمیت ویلیام – سلام جناب انشتین بزرگ اسم من اسمیت ویلیام هست عکاس و خبرنگار مجله لایف به شهر نیویورک خوش اومدین مرگ در تنهایی بدترین مرگه و تو اینجا تنهاییستی

انشتین – اتفاقا فقط مرگه که مرگ نیست و غیر از مرگ همه چی مرگه !

اسمیت ویلیام – باهمین حرفا قشنگ میخوای دنیا رابفرستی رو هوا ؟

انشتین – دوربینت کو ؟ فیلم قشنگی میشه

اسمیت ویلیام – چه فایده کسی باقی نمیونه . که ببینه

انشتین – اومدی اینجا استقبال من یا واسه نصحیت من اومدی جناب ویلیام ؟

اسمیت ویلیام – سال هاست که میشناسمت و همیشه کارتو پیگیری میکردم هرگز فکر نمی کردم از هوش و استعدادی که خدابخت داده دنیا راطوری دیگر ببینی تو دوقرن پیش باید کور میشدی حالا میخوای یک ملت بی گناه (ژاپن) راکورکنی ؟

انشتین – جمع کن کاسه و کوزه اته چه میگی واسه خودت کورکنی چیه ژاپنی های خودشون کور بودن چشماشو بادامی هست من چکارشون کنم

اسمیت ویلیام – واقعا که توباتلاش چهل ساعت میخوای گوردسته جمعی میلیون ها انسان رابکنی

انشتین – من با خاک این گورها و ماده داخل ان خاک (منظور اورانیوم هست) کوهی ساختم که میلیون ها انسان میتونن با هاش یابالا برن یاسقوط کنن

(بعد از چند لحظه روزولت ریس جمهور امریکا می اید)

روزولت – حی ویلیام خائن تو این جا چکار میکنی (دستگیرش کنید)

((ویلیام بادیدن روزولت فرار میکند و از صحنه خارج میشه))

روزولت – (روبه انشتین چاپلوسی میکند) درود بر نابغه جهان، موفر فریان، به کله اش بادخورده
بادغربیان، تشنه به خون المانیان، قاتل آینده ژاپنیان، خوش آمدین این کشور متعلق به شما هست
، چکار میکنی نمیخواهی بری سلمونی این چه سرو وضعیه تا بریم ارایشگاه مو هاتو تیفوسی بزیم

انشتین- تونامه نوشتم که زیاد از تون خوشم نمیادنگفتم... من فقط پناهنده شدم این جا جناب روزولت

روزولت – اومدم باهات حرف بزیم شما قول دادین ترقه اتمی واسمون بسازی ژاپنی ها به بندر پرل
هاربر ماحمله کردن و ناوهای جنگی مارا غرق کردن شما باید وقتو تلف نکنید به ماکمک کنید

انشتین – خوب من به قولم عمل میکنم و ترقه فشفشه ای واستون میسازم در عوضش به من پناهگاه
امنی بدین

روزولت – ای به چشم (دست توجیب خودش میکنه و دسته چکی در میاره و میگه هر مبلغی دوست
داری تا بنویسم)

انشتین – (دسته چک رامیگیرد و پاره میکند) من واسه پول این کارونمیکنم فقط به خاطر نفرتم
از حزب نازی این ترقه هارامیسازم و به شما میدم هر جادوست دارین استفاده کنید فقط تا وقتی من
امریکا هستم امنیت منو تامین کن

روزولت – ای به چشم حتما (ترقه هارامیگیرد و باخوشحالی بادبادا مبارک بادا میخونه و بشکن میزنه
واز صحنه خارج میشه بعد از چند لحظه صدای ترقه میاد چراغ های خاموش میشن گویا تمام جهان
تاریک شده و هیچی مشخص نی و صدای ناله می آید همه چی با خاک یکسان شدن و انشتین به خوابی
عمیق فرورمی رود بعد از چند لحظه صدای های ترسناکی پخش میشود و پسری کوچکی در حالی که
پارچه سفیدی روی سرش انداخته وارد میشه فضای به کلی ترسناک میشه

کودک ژاپنی میوگی- یوهویوهو... یاشو کله فرری

انشتین – (درحالی که کلی ترسیده) ای مردک کفن پوش توکی هستی چرا اومدی اینجا

کودک ژاپنی میوگی - در باز بود اومدم داخل

انشتین – خب چرا اومدی اینجا ؟

کودک ژاپنی میوگی – اونا گفتن پیام

انشتین – اونا کیا هستن؟ از من چه میخوای کفن پوش

کودک ژاپنی میوگی – (باعصبانیت) اون میلیون های انسان بی گناه هم وطنم که باترکه های فشفشه ای تو نابودشدن گفتن پیام سراغت

انشتین – نه من بی گناهم همه اش تقصیر روزولت و دولت امریکا بود چرچیل و استالین هم بودن تو این ماجرا ، حالاتو چکا و ناداری ای کفن پوش

کودک ژاپنی میوگی – من یه ژاپنی هستم همه کارها را میکنم واسه پیشرفت کشورم و باهم بسیج هستیم و هیچ وقت به گذشته کار نداریم با این که امریکا مارا بمباران کرده ولی هیچ وقت شعار مرگ بر امریکا نمی دیدیم امریکارا و اگذار کردم به خدا شعار دادن مال اونایی هست که هیچ کاری از دستشون برنمیاد همین که رومیز ریس جمهور امریکا گوشی پاناسونیک مانسسته و تلویزیون الجی توخونه هاشونه مایپروز شدیم

انشتین – چقدر بیا صحبت میکنی ای نوجوان نکنه تو سوباسا یا کاکرو بازیکن تیم فوتبال شاهین یاتوهو هستی ؟

کودک ژاپنی میوگی - نه من میوگی هستم زمان حمله اتمی هیروشیما وناکازاکی سیزده سال بودم پدرم و مادرم را توایم گرفتی آماده باش الان یه شوت ببراسا میزنم تو صورتت بگیریک ؛ دو، سه

انشتین- باصدای بلند میگه نه به من رحم کن خواهش میکنم

(چراغ هاروشن میشن گویی انشتین خواب میدیده انشتین میگه خدایا توبه خدایا توبه من گهنکارم خدایامن کارمو همین جا به پایان رساندم سپس بلند میشه و باحالتی گریه و ناراحتی دودستی تو سر خود میزند و از صحنه خارج میشه بعد از چند لحظه هیتلر در حالی که یک عدد بالشت و پتو و رادیویی در دست دارد وارد صحنه میشه روزمین میشینه گویی امروز با همه روزها فرق داره خواب سنگینی جلو چشماتشو گرفته که به سختی قادر است چشماتشو باز کنه یه لحظه رادیو را روشن می کند صدای رادیوشنوندگان و بینندگان رادیو برلین به خبری که هم اکنون به دست ما رسیده توجه فرمایید نیروهای ارتش سرخ متفقین تادروازه های شهر برلین پیش آمده اند ژنرال ژوکف روسی تافردا به برلین میرسد هنوز هیچ خبری از صدر اعظم المان نیست به گفته گورینگ و هیلمر هیچ خبری از هیتلر نیست و ما برای در امان ماندن کشورمان مجبوریم بامتفقین صلح کنیم بعد از چند لحظه هیتلر رادیو را از شدت عصبانیت به زمین می زند)

هیتلر - (عصبانی) - خفه اتون میکنم خائنین (منظور گورینگ و هیلمر) حالا چه خاکی بر سر کنم من نمیخوام به دست متفقین بیفتم اگر بیفتم شکست خوردم و تسلیم شدن را قبول ندارم از هر چه یهودی هست متفرم بهتره است بعد از چند سال یه خواب راحتی کنم البته اگر این دوشیزه او ابزاره

صدای او ابروان - (هیتی ، هیتی بدبخت شدیم)

(هیتلر با شنیدن صدا او ابروان خودش بیه خواب میزنه و خودش دور پتو میپیچونه و به خواب میزنه او ابروان وارد صحنه میشه در حالی که میبینه هیتلر زیر پتو خوابه)

او ابروان - ای وای نگاه نگاه گرفته خوابیده ، چه وقت خوابه بدبخت شدیم)

هیتلر - (از زیر پتو) - من خوابم (چندتا خرپف میزنه و...)

اوبراوان – (پتورابه زورمیخواد از روی هیتلر بکشه ولی هیتلر دورپتو پیچیده واستقامت میکند وحاضر نیست پابشه) باشه الان نشونت میدم (میره یک لیوان یابطری اب سرد میاره وری سر صورت هیتلر میرزه ؛، هیتلر از زیرپتو باجیغ فرار میکند طرف دیگه صحن)

هیتلر - چیه ،کیه ،کوکجاست ،حمله کردن

اوبراوان - (باخشم) الان چه موقع خوابه ،داریم بدبخت میشیم نیروهای متفقین همین الانه که برسن برلین همه ماکشته میشیم درحالی که ماهنوز هم باهم ازدواج نکردیم بیست بار بهت گفتم هیچی ازت نمیخوام فقط یه عقد ساده ای بگیریم ماه عسلمون هم میرفتیم یه سفر زیارتی ولی تو همه اش به فکر جنگ و دیکتاتوری بودی به من اهمیتی نمیدادی المانو از من بیشتر دوست داشتی

هیتلر - بس کن اوا ،کی گفته من دیکتاتورم ،من دیکتاتور نیستم اگر من تو این جنگ پیروز میشدم سرنوشت بشریت راتغییر میدادم وبه کشورهای جهان سوم از جمله ایران کمک های بسیاری میکردم چون مطمئن هستم ایرانی ها مثل ما نژاداریایی هستن وملتی همیشه در صحنه میومدن توفضای مجازی باکامنتهاشون ولایکاشون منو شرمنده میکردن من فقط قربانی دسیسه چینی های یهودیان شدم من برای خودم والمان ننگیدم فقط برای کل دنیا جنگیدم ،میگم اوا مدل گوشت چیه ؟

اوبراوان – (تعجب) چکار مدل گوشتی من داری ؟ خب مدل گوشتیم سیب گاززده هست

هیتلر - میخوام یه کاری واسم کنی گوشتی خودم 310k هست فقط مادون قرمز داره همیشه اینستاگرام پست بزارم میخوام وصیت ناممو بنویسم بزارم اینستاگرام ببینم چندتا لایک وکامنت میخوره؟

اوبراوان – باشه ولی قبلش باید یه قولی بهم بدی ؟

هیتلر - (بالبخت) چه قولی شکلات من ؟

اوبراوان – من وتو الان سیزده ساله باهم هستیم ولی هنوز جشنی واسه عروسیمون نگرفتیم الان قبل از این که متفقین وارد برلین بشن باهم ازدواج رسمی کنیم

هیترلر-باشه عزیزم اول وصیت نامه منو بنویس بزارم اینستاگرام بعدش عروسی میکنیم

اوبراوان –(گوشی خودشو از داخل جیبش درمیاره)خوب بگو تا من تایپ کنم

هیترلر-باشه میگم بنویس هر جانیاز به علامت تشدید بود عطسه میکنم تشدید بزار؟

اوبراوان –باشه بگو تا بنویسم (اوبراوان موقع تایپ سخنان هیترلر اروم اروم میگه گویی درس املا هست هیترلر معلم اوبراوان دانش آموز)

هیترلر-بنویس هیترلر تصمیم گرفت باقلبی (عطسه میکنه ،اینجا باید اوبراوان بگه فهمیدم تشدید میزارم (شاد و فداکاری از دستاوردهای سربازانمان در جبهه های جنگ و زنانمان در خانه ها و دهقانانمان و کارگران و جوانان تشکر و قدردانی کنمن از سران ارتش ؛ نیروها هوایی و نیرزمینی و نیروی دریایی تمنامیکنم با هر وسیله ممکن خود را تقویت کنند سال های بعد دنیا منو عامل جنگ خانمان سوزمی دانند در حالی که عامل جنگ یهودیان بودن من امروز دریا سالار دونیتس راجانشین خود خواهم کرد بعد از مرگ منو با بنزین لیتری دو هزار تومان بسوزانید تا به دست متفقین نیفتم

اوبراوان –هیتی بس کن دیگه انگشتان دستم خسته شدن الانه که دیگه متفقین برسن بهتره هر چه زودتر ازدواج کنیم و باهواپیما از کشور فرار کنیم

هیترلر-ولی اواجونم من که پولی ندارم واسه مراسم ازدواج من خرج کنیم تمام پول ها و خزانه دولت را صرف جنگ خانمان سوز کردم الان هم تو این موقعیت بانک جهانی به ما وام نمیده اگر هم بخوان وام بدن به من نمیدن چون هیچ کشوری ضامنم نمیشه حتی ایتالیا و موسیلمانی خائن

اوبراوان –میدونم هیتی جان من تو را واسه خودت میخوام عزیزم هیچی ازت نمیخوام بایک ازدواج ساده هم راضیم یک ساعت مونده به زندگیم هم میخوام باهات عروسی کنم و افتخاری بشه واسم که همسریکی از بزرگ ترین مردان تاریخ جهان شدم من دنیا را بدون تو نمیخوام

هیترلر-(اشک در چشمانش حلقه میزند) خیلی دوست دارم اوا (سپس حلقه ای که یادگار دوران جوانی مادرش بود را از دست خودت درمیاره و سر دست معشوقه خودش می کند در حالی که گریه وزاری

میکند کلت خودش را بیرون میاره و خودکشی میکنی با صدای جیغ اوا چراغ های خاموش میشن
 و سکوت خاصی برسالن حاکم میشه بعد از چند لحظه جنازه ای بر روی زمین افتاده در حالی که پارچه
 سفیدی روی ان کشیده شده است او ابروان بر سر نعش هیتلر داحال گریه وزاری هست)

او ابروان – اخه خدایا چرا ، پاشو هیتلر ، پاشو صدامو میشنوی ببین واسه شکلات اوردم که چقد دوست
 داشته شکلات تلخ (مقداری از شکلات میخوره) خیلی تلخه مثل داستان عشق من و تو ، پاشومن روقولم
 موندم تنهات نذاشتم اما تو منو تنهات گذاشتی ، کاش میشد باشی ، کاش میشد بودی ، کاش میشد میموندی دنیا به
 اسطوره و رهبرانی مثل تو افتخار میکنه پاشو مرد صدامو میشنوی ببین تمام مروارید اشکامو ریختم
 خدایا توقع داری الان به تمام کائنات بدو بیراه بگم چرا عشقمو گرفتی من او ابروان عاشق شدم نه
 عاشق هر کسی کسی که واقعا دوستش دارم (سپس از زمین بلند میشه کلت را بر میداره و تو گوش
 خود میزاره) خدایا من دنیا تو بدون ادلف نمیخوام (با صدای شلیک صحنه تاریک میشود و موسیقی
 غمگین پخش میشود

پایان تقدیم به مادر عزیزم

پاییز 1395

نویسنده حسن سالارمنش

(اجرا این نمایشنامه منوط به کسب مجوز از نویسنده است و هرگونه کپی برداری تقلب محسوب
 میشود و پیگرد قانونی دارد)

شماره تماس 09175049582

